

پیش‌خوران

زندگی وزمانه آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی بروجردی، در آینه یک اثر نوانشتر

در حالات و مقامات «رایت‌دین»

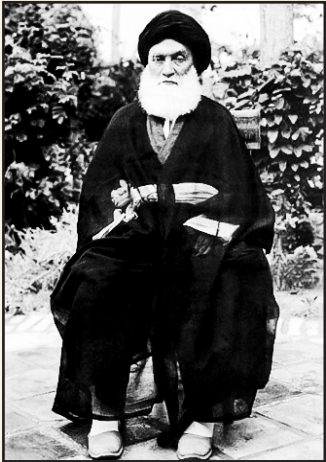
شاهد توحیدی

زندگی وزمانه آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی بروجردی، در آینه یک اثر نوانشتر



می‌شود. هم از آن روی این موضوع، تاکنون از منظر محققان مربوطه دور نمانده است. پژوهش در این باره موجد آثار متنوعی بوده است، که «رایت‌دین» واپسین مورد از آنها به شمار می‌رود. این تحقیق توسط علی اکبر عالمیان انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در معرفی این کتاب، به نکات بی‌آمده اشارت برده است:

«تردیدی نیست که پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ایران، نقطه عطفی تاریخی محسوب می‌شود. در اینکه این نقطه عطف چگونه به وجود آمد و چه علل و عواملی در ظهور و بروز آن نقش داشتند، سخن فراوان گفته شده است. اما نقش مرجعت در ایجاد این نقطه و تشکیل جمهوری اسلامی، تعیین‌کننده و منحصر به فرد بوده است. همان گونه که نخستین جرعه‌های این انقلاب به دست یک مرجع تقلید زده شد، نیز همو بود که با مقاومت و مجاهدت بی‌نظیرش و همراهی یاران وفادار و پشتیبانی‌های مردم، توانست آن جرعه‌ها را به شعله تبدیل کند و آن شعله را درون کاخ ستم و بیداد و استبداد اندازد و آن کاخ و هرچه را در آن بود، را بسوزاند و در نهایت طرحی نو دراندازد و خانه‌ای نو بنا سازد و در هدایت و



آیت‌الله‌العظمی

سیدحسین طباطبایی بروجردی

اهبری ساکنان آن، به اندیشه‌های آن اسلامی تکیه کند و اندیشه اجنبی‌ستیزی را جایگزین اجنبی‌پرستی و اجنبی‌ستایی نماید. اما بسیاری از مراجع که گرایش حرکت‌های انقلابیون بودند، خود افتخار شاگردی و ارادت به مرجعی بزرگ و عالمی‌دوراندیش داشتند، مرجعی به نام حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی. شخصیتی جامع‌الاطراف که با ورودش به حوزه علمیه قم، این حوزه زنده گشت و جانی دیگر گرفت و استعدادهای بالقوه آن – که به دلیل خفگی موجود در کشور و سرکوب‌های وحشیانه در کتبی خریدم بودند- فعالیت یافتند، جرئت عرض اِندام نمودند، وی در عرصه‌های مختلف، خوش درخشید و این قطعه از تاریخ این مرز و بوم را، برجستگی خاصی داد. کتاب حاضر به منظور واکاوی اندیشه و رفتار سیاسی این مرجع سترگ، به رشته تحریر درآمده است. نویسنده کتاب در بخش اول این اثر، ابتدا به معرفی این مرجع عظیم‌القدر و زندگی ایشان از تولد تا رحلت می‌پردازد و در بخش دوم، رابطه آیت‌الله‌العظمی بروجردی را با مقوله سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد. از مباحث مهم این بخش، بیان دیدگاه ایشان درباره ولایت فقیه و نقش سیاسی و اجتماعی فقیهان در عصر غیبت است.

محقق در بخش سوم کتاب با عنوان آیت‌الله‌العظمی بروجردی و رهبری دین اسلام، به چند مسئله مهم از جمله اهمیت به امن و شعائر اسلامی، حفظ کیان حوزه و روحانیت، وحدت مسلمین، تبلیغ دین و مسئله فلسطین توجه ویژه دارد. بخش چهارم تحقیق، به از‌ترباط این مرجع با جریان‌های فکری و سیاسی روز، همچون: فدائیان اسلام، جبهه ملی و ایضاً حزب بهائیت اختصاص دارد. نویسنده در بخش پایانی کتاب، به کیفیت ارتباط این مرجع وارسته با امام خمینی، آیت‌الله کاشانی و همچنین محمدزاشاه و رضاشاه توجه می‌کند و در این باره حقایقی را باز می‌گوید:…

در ششمین روز از آذر ۱۳۲۲، کنفرانس

سران سه کشور امریکا، انگلیس و شوروی، در تهران آغاز به کار کرد. صرف‌نظر از آثار و پیامدهای این گردهمایی، نحوه رفتار آنان با شاه و دولت ایران بس تحقیرآمیز می‌نمود. ابعاد



شیوه برگزاری کنفرانس تهران، نمادی از تحقیر پهلوی دوم توسط میهمانانی ناخوانده!

وقتی استالین شاه را فریب داد و سفیر انگلیس او را مسخره کرد!

کنفرانس دیگری می‌مکول نمود. انتخاب تهران برای تشکیل اجلاس رهبران متفقین، از مصوبات وزیران خارجه امریکا، انگلیس و شوروی در مسکو بود. نشست مشترک آنتونی ایدن وزیر خارجه انگلستان، کارل‌هال وزیر خارجه امریکا و مولوتف وزیر خارجه شوروی در اولین روزهای آبان ۱۳۲۲، مقدمه اجلاس رهبران سه کشور در تهران بود. انتخاب تهران برای برگزاری چنین نشستی، پیشنهاد استالین بود که با موافقت روزولت و چرچیل مواجه شد. کنفرانس تهران در محل سفارت شوروی بر گزار شد و شاه نیز برای شرکت در کنفرانس، ناگزیر بود تا به سفارت برده‌ا در جریان کنفرانس، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار شاه بروند و با وی تنها در محل سفارت دیداری می‌کردند. دیدار استالین با شاه در کاخ مرمر نیز، با تلاش و خواهش یکی از اطرافیان شاه به نام احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) صورت گرفت. علاوه براین با وجود آنکه واشینگتن و لندن، پیشنهاد مسکو را برای تشکیل اجلاس رهبران امریکا، انگلیس و شوروی در تهران پذیرفته بودند، ولی به هیچ وجه پهلوی در این رفتار در جریان تصمیم خود، تسکین‌کننده و تسکین‌ناپذیر بود. شاه نیز در تهران قرار ندادند و حتی از مذاکرات خود در کنفرانس نیز، خبری به مسئولان ایرانی داده نشدا تنها در روز ورود رهبران متفقین، علی‌سپهلی نخست‌وزیر ایران در جریان قرار داده شد…»

«در فاصله روزهای ششم تا نهم آذر ۱۳۲۲ و در بچوجه جنگ دوم جهانی، تهران میزبان رهبران سه کشور متفقین، یعنی فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور امریکا، وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلیس و ژوزف استالین رئیس‌جمهور شوروی بود. این سه کشور در سال‌های جنگ دوم جهانی، سه کنفرانس مهم در تهران، پالتا و پوتسدام تشکیل دادند و در آنها ضمن طرح نقشه‌های جنگی و استراتژی نظامی خود، درباره شرایط بین‌المللی و اوضاع جهان بعد از پایان جنگ و همچنین تقسیم ممالک دنیا به مناطق تحت نفوذ، به توافقاتی رسیدند. قسمتی از این توافق‌ها و قول و قرارها، پس از پایان جنگ و سوت‌تعمیرهای برخی دیگر موجب بروز اختلاف و سوت‌تعمیرهای شد که اساس اختلافات سیاسی طرفین و آغاز جنگ سرد و تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب بود. کنفرانس تهران که در چهارمین سال جنگ دوم جهانی تشکیل شد، تمام وقت خود را صرف طرح نقشه‌های جنگی و مراحل بعدی نبرد، تا شکست کامل آلمان نمود و حل مسائل مربوط به بعد از حصول پیروزی را، به



آذر ۱۳۲۲،محمدرضا پهلوی در دیدار باوینستون چرچیل، در محل برگزاری کنفرانس تهران

آنچه در باب رفتار سران سه کشور شرکت‌کننده در کنفرانس تهران روایت شده است، اعجاب‌آور می‌نماید! شاه هر روز به محل جلسات این میهمانان ناخوانده می‌رفت، تا با آنان درباره مسائلی که مهم می‌انگاشت، گفت‌وگو کند. اما می‌دید که روزولت درباره کشاورزی و باغات ایران با او سخن می‌گوید، چرچیل تنها در مورد موضوعات مورد علاقه‌اش او را نصیحت می‌کند و استالین شمشیر اهدا شده به خویش را، به او نشان می‌دهد!

«این بزرگ‌ترین کنفرانسی بود که تا آن تاریخ، در ایران تشکیل شده بود و اگر چه در آن روزها به دلیل ویژگی‌های امنیتی، دولت ایران و به تبع آن شهرداری تهران نمی‌توانست شوق و شغف خود را از حضور این رهبران اعلام کند، اما تقریباً بعد از شش ماه، این ذوق‌زدگی با ظهور سه تابلوی چشم‌نواز سنگی در خیابان‌های تهران ظهور کرد. شهرداری تهران در روز ۱۲ خرداد ۱۳۲۲، یعنی چند ماه پس از برگزاری کنفرانس مهم رهبران سه کشور در ایران، سه خیابان را در پایتخت به نام رهبران سه کشور نامگذاری کرده بود و همان زمان سخنان گلشانیان شهردار تهران در این باره، جنجال‌های فراوانی به پا کرد! شهردار در مراسم افتتاح و گشایش این خیابان‌ها با نام‌های جدیدشان، طی نطق بلندبالایی اعلام کرد: تهران تاریخ نوینی را به چشم خواهد دید، چرا که خیابان‌های آن به نام سه تن از تعیین‌کنندگان مسیر جنگ جهانی دوم، نامگذاری می‌شود… در آن روز گلشانیان از اینکه می‌دید که پایتخت ایران، به مرکز تصمیم‌گیری یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی تبدیل شده است، به خود می‌بالید و تا آنجا پیش رفت که اختیار از کف داده بود و هر واژه خوب و اسطوره‌ای را در وصف این سه تن به کار می‌برد! نشست سران سه قدرت جهان در هنگام حضور در ایران، مهم‌تر از آن بود که به مسائل میزبان بپردازند و در دلمشغولی‌های ایرانیان سهیم و شریک شوند. با این حال کوشش‌های سه‌پهلی و ساعد نتیجه داد و شاه توانست، چند دقیقه‌ای به دیدار سران برقدرت جهان حاضر در تهران برسد. روزولت همچنان میخکوب بر مبل، به گفت‌وگوهای عادی درباره مسائل کشاورزی و باغات ایران با او پسنده کرد. چرچیل که شب قبل از آن جشن هفتاد سالگی‌اش را در تهران برگزار کرده بود، به هیئت‌دلیل محرمانه نگه داشتن مذاکرات سران متفقین در تهران، روزنامه اطلاعات پس از گذشت چهار روز از پایان نشست در پایتخت استعماری انگلیس و آن را منتشر نمود. با مروری بر نحوه رفتار رهبران سه قدرت جهانی در اجلاس پنج روزه تهران، به خوبی می‌توان این واقعیت تاریخی را درک کرد که حکومت پهلوی به دلیل دستگیری تام و تمام به قدرت‌های سلطه‌جو به ویژه انگلیس، در عمل ناچار بود برای باقی ماندن در قدرت، تن به هر هفت و خواری بدهد. از آن مهم‌تر اینکه رژیم پهلوی در برابر ناپدیده گرفتن حقوق مردم ایران، در نهایت جرئت اعتراض نداشت، بلکه با تن دادن به خواسته‌های آنها، به گسترش سلطه قدرت‌ها و کاهش استقلال ایران کمک می‌کرد. زیرا حکومت پهلوی به جای اتکا به مردم ایران، برای بقای حکومت خود فقط به حمایت قدرت‌های استعماری انگلیس و امریکا متکی بود. کلام آخر اینکه این پیروزی انقلاب اسلامی بود که بار دیگر عزت را به مردم ایران بازگرداند و آنها توانستند سرنوشت خود را پس از گذشت نزدیک به دو قرن، مجدداً به دست گیرند…»

تربیت یافت. اولین خبر مربوط به این کنفرانس، پس از عزیمت رهبران متفقین به کشورهابشان، توسط سه‌پهلی در جلسه مشترک هیئت دولت، نمایندگان مجلس و سران لشکری و کشوری، در روز دهم آذر ۱۳۲۲ منتشر شد. سه‌پهلی گفت: ابتدا از طریق کاردار شوروی، در جریان برگزاری این اجلاس در تهران قرار گرفت. وی افزود: روز چهارم آذر استالین و روز پنجم آذر روزولت و چرچیل وارد تهران شدند. کنفرانس مشترک آن‌ان، از روز ششم آذر شروع شد. در روز هفتم آذر، نشست محرمانه آنان در سفارت شوروی جریان داشت. در روز نهم نیز این نشست خاتمه یافت و اعلامیه مشترک آنان منتشر شد و روزولت رهبران هر سه کشور از ایران خارج شدند… دقیقاً به همین دلیل محرمانه نگه داشتن مذاکرات سران متفقین در تهران، روزنامه اطلاعات پس از گذشت چهار روز از نشست در پایتخت استعماری انگلیس و آن را منتشر نمود. با مروری بر نحوه رفتار رهبران سه قدرت جهانی در اجلاس پنج روزه تهران، به خوبی می‌توان این واقعیت تاریخی را درک کرد که حکومت پهلوی به دلیل دستگیری تام و تمام به قدرت‌های سلطه‌جو به ویژه انگلیس، در عمل ناچار بود برای باقی ماندن در قدرت، تن به هر هفت و خواری بدهد. از آن مهم‌تر اینکه رژیم پهلوی در برابر ناپدیده گرفتن حقوق مردم ایران، در نهایت جرئت اعتراض نداشت، بلکه با تن دادن به خواسته‌های آنها، به گسترش سلطه قدرت‌ها و کاهش استقلال ایران کمک می‌کرد. زیرا حکومت پهلوی به جای اتکا به مردم ایران، برای بقای حکومت خود فقط به حمایت قدرت‌های استعماری انگلیس و امریکا متکی بود. کلام آخر اینکه این پیروزی انقلاب اسلامی بود که بار دیگر عزت را به مردم ایران بازگرداند و آنها توانستند سرنوشت خود را پس از گذشت نزدیک به دو قرن، مجدداً به دست گیرند…»

فرستاده بود، به او نشان داد. در ملاقات با روزولت، حسین علاه که در سال‌های سفارت در واشینگتن با رئیس‌جمهور امریکا و اطرافیانش آشنا بود و در ملاقات با استالین، ساعد که همین موقعیت را نزد روس‌ها داشت، شاه جوان را همراهی کردند. از بین این سه تن، تنها استالین بود که فرادی آن روز به بازدید شاه رفت. شاه در دیدارهایش با سران این کشورها ضمن بیان خیر مقدم به آنان، درخواست کرد که تبعیدگاه پدرش را تغییر دهند، زیرا که آب و هوای جزیره موریس برای او سازگار نیست! این درخواست پذیرفته شد و رضاشاه به ژوهانسبورگ (آفریقای جنوبی) انتقال یافت و در همانجا درگذشت…»

رئیس‌جمهور شوروی و وعده‌های خیالی او به شاه!

شاه جوان و ناپخته ایران در آن دوره، دیدار خویش با ژوزف استالین را بزرگ قلمداد کرد و گمان برد که او به وعده‌های خود پایبند خواهد ماند. این در حالی بود که روس‌ها در پی اشغال ایران، تا سال‌ها نیروهای خویش را در کشورمان باقی بیاهند و از برخی حرکت‌های تجزیه طلبانه در میان قوای اشغالگر، آخرین گروهی بودند که این روزمبور را ترک گفتند. سیدمرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این رویداد را در تحلیل خویش، چنین متعکس ساخته است:

«پس از برگزاری کنفرانس تهران، شاه مدعی شد که استالین در جریان این رویداد، به دیدار او رفته است. طبق اسنادی که هم‌ایک در دسترس می‌باشد، بین شاه و سران سه کشور ملاقات‌های جداگانه‌ای صورت گرفته بود. در این فرآیند علاوه بر شاه، علی سه‌پهلی نخست‌وزیر و محمد ساعد مراغه‌ای وزیر امور خارجه نیز، با روزی‌ها مرزهای شوروی و انگلستان و باتریک هورلی نماینده مخصوص رئیس‌جمهور امریکا، ملاقات و گفت‌وگو کردند. از آنجا که این کنفرانس در محل سفارات شوروی برگزار شده بود، محمدزاشاه به سفارت شوروی می‌رفت و در کنفرانس شرکت می‌کرد. البته محور گفت‌وگوی شاه و نمایندگان ایران با سران متفقین، بیشتر در رابطه با حفظ تمامیت ارضی ایران و خروج متفقین از کشور بعد از پایان جنگ بود که در نهایت نیز با صدور اعلامیه‌ای توسط سران آن سه کشور مورد تأکید قرار گرفت.

از این روامهیت و نحوه گفت‌وگو براساس تشخیص روسی‌ها همان سه کشور، به مورد اجرا گذاشته شد

عاریخ

تاریخ ۶۰۰۸۵۲۳

روزنامه جوان | شماره ۶۹۰۸

که در بیشتر موارد نیز، شاه ایران تقاضا دهنده آن دیدارها و مذاکرات بود. بر این اساس در جریان کنفرانس، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار شاه بروند و از آنجا که کنفرانس‌ها در سفارت شوروی تشکیل شده بود، سران سه کشور تنها در محل سفارت با پهلوی دوم دیدار می‌کردند، نه او آمد و به مذاکره پرداخت، اما واقعیت آن است که این دیدار نیز با اصرار یکی از اطرافیانش به نام احمدعلی سپهر صورت گرفت. سپهر در این رابطه گفته است: از سفیر (شوروی) خواهش کردم تا به استالین بگوید که ایشان دیداری با شاه بکند، زیرا در حال حاضر که نه چرچیل و نه روزولت به دیدن او نمی‌روند، اگر ایشان بروند، انتر فوق‌العاده‌ای بر وی خواهد داشت… سفیر موضوع را به اطلاع استالین رساند که در نهایت استالین با شرط و شروطی آن را پذیرفت. سپس سفیر این‌گونه پیام داد: به شاه اطلاع دهید که آماده پذیرایی باشد. ضمناً از ورودی محوطه تا ساختمان کاخ، استالین گارد خود را می‌گذارد و گارد شاه باید برداشته شود… شاه روی این دیدار، مانور زیادی داد و از دیدار با مرد آهنین شوروی – که کمتر از نیم ساعت به طول انجامید- به نفع خود بهره زیادی برد. غافل از اینکه این دیدار، هیچ تأثیری بر خروج به موقع نیروهای شوروی از ایران نداشت و بسیاری از وعده‌های داده شده توسط شوروی نیز، به مرحله اجرا و عمل نرسیدند! در حالی که تلقی خوشبینانه شاه از ملاقات صورت گرفته این بود که در نهایت اوضاع به نفع او تمام خواهد شد، اما استالین و روسای غرب – که ماهیت سیاست‌های خود را می‌شناختند- خود می‌دانستند که این وعده‌ها دروغی بیش نبوده و خوشحالی و زودباوری شاه را، مورد مضحکه قرار داده بودند! دو روز بعد که سران قدرت‌های جهانی، با دادن اعلامیه‌ای در تشکر از دولت میزبان خود از تهران رفتند، سرریدر بولارد سفیر انگلستان، در دفتر سه‌پهلی ادای شاه را درآورد که بعد از ملاقات با استالین و شنیدن وعده و وعیدهای او، بشکن زنان به درباریان محرم گفته بود: کارم درست‌الایسته گفت‌وگو با سناسر سران نیز، در نهایت کمکی به حفظ استقلال سیاسی ایران نکرد. یکی از مسائل مهم در رابطه بنحوه برگزاری کنفرانس این بود که جلسات آن به طور سری و کاملاً محرمانه تشکیل می‌شد. بدین معنا که در طول مذاکرات، سران سه کشور به هیچ وجه شاه را در جریان گفت‌وگو و تصمیمات اتخاذ شده قرار ندادند و از مذاکرات خود در کنفرانس نیز، خبری به مسئولان ایرانی داده نشد. شاه نیز به مانند بسیاری از رهبران جهانی، بعد از انتشار اعلامیه‌های کنفرانس، از موضوع و تصمیمات گرفته شده اطلاع یافت و چیزی فراتر از آن نمی‌دانست. سرانجام بعد از پایان کنفرانس، دو اعلامیه مشترک منتشر شد که یکی از آنها مربوط به ایران و دیگری مربوط به اوضاع سیاسی جهان بود. اعلامیه مرتبط با ایران، بر حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت کشور تأکید داشت و کمک‌های ایران و ایجاد بسترهای مناسب از سوی کشورمان در جهت ایجاد و حفظ صلح و امنیت را، مورد تصدیق قرار می‌داد…»

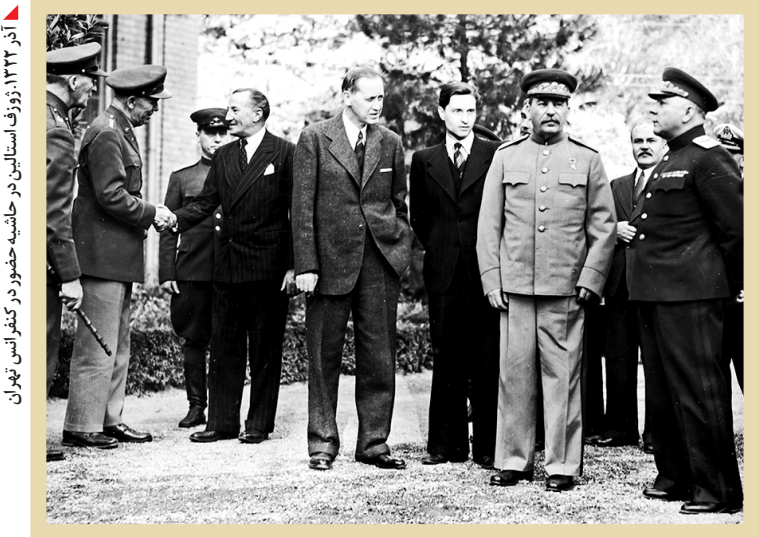
پس از کنفرانس تهران، شاه تصمیم گرفت تا رفتارهای پدر را تکرار کند! محمدرضا پهلوی به جای آنکه از رفتار تحقیرآمیز سران متفقین در کنفرانس تهران درس بگیرد، روی به توهم نهاد و گمان برد که با حضور آنان در ایران، پایه‌های حکومت وی استوارتر شده است! هم از این روی تصمیم گرفت تا از لاک ترس به درآید و رفتارهای پدر را پیشه کند. این امر رسنگ نای استبداد و خودکامگی‌ای را نهاد که در سالیان بعد بیشتر در رفتار او بروز یافت.

ابوالحسن عمیدی نوری فعال سیاسی ادوار پهلوی اول و دوم، در یادداشت‌های تاریخی‌اش خاطر نشان ساخته است:

«محمدرزاشاه در وضع خاصی قرار گرفت، زیرا از طرفی با استفاده از فرصت تشکیل کنفرانس تهران در زمستان سال ۱۳۲۲، از ملاقات با روزولت و چرچیل و استالین و تضمین استقلال ایران، آمیدی به تحکیم اوضاع و بالنتیجه سلطنت خود یافته و اعتقادش بر این شد که آلمان جنگ را خواهد باخت و ایران در نقش پل پیروزی طویقه یافته، آینده‌پنری خواهد داشت. بنابراین با توجه مجلس چهارده که در اسفند همان سال افتتاح گردید، آمیدبخش است و از طرف دیگر طرز تشکیل مجلس چهارده نیز، شکل خاصی یافته که نمودار اوضاع دیگری است. در همین جهت با پایان جنگ دوم و فتح برلین، دیگر صلاح خود را در این دانست که از حالت نظارت درآمده، کم‌کم به دخالت در امور پردازد و نشان دهد شخصیتی است باز که در ضمن حال که شاه مشروطه است، می‌تواند فرزند رضاشاه بوده، خط مشی او را هم در اصول اداری کشور ایران، از نظر فراموش نکرده باشد. به همین جهت قیافه خود را نشان می‌دهد…»

کلام آخر

باید گفت که نوع رفتار کانون‌های قدرت جهانی در کنفرانس تهران، به نیکی نمایانگر رویکرد آنان به کشورمان است. آنان در مواجهه با ایران استقلال و رشد یافته، چون گذشته میدانی برای تحقیر در اختیار ندارند، اما همچنان به تلاش خویش برای ایجاد مزاحمت و نابلسامانی مداوم می‌بخشند. این بخش از تاریخ بس گویا و درس آموز است که رویکرد فاتحان جنگ جهانی دوم پس از سبری شدن ۸۰ سال، همچنان تغییری نداشتند است و بر مدار سلطه و زورمداری حرکت می‌کند. هر چند شرایط زمان حاضر، میدان شلتاقی و اشتلم را از آنان ستانده است.



آذر ۱۳۲۲، ژوزف استالین در حلیه‌به حضور در کنفرانس تهران